

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در جوابیهایی است که از مرحوم آخوند قدس سره داده شده، به همان ترتیبی که مرحوم محقق اصفهانی اعلي الله مقامه الشریف در حاشیه کفایه عنوان فرمودند. ملاحظه فرمودید جواب اول که از مرحوم میرزای شیرازی قدس سره بود. اشکالی که مرحوم اصفهانی بر او وارد کرد مورد مناقشه واقع شد و عرض کردیم که جواب اصفهانی از مرحوم میرزای شیرازی تمام نیست و به نظر می‌رسد این جواب مرحوم شیرازی تمام باشد ولو اینکه خود مرحوم محقق اصفهانی در آخر عبارتی که در اشکال به شیرازی دارد می‌گوید لعلّ مراد مرحوم میرزای شیرازی همان جوابی باشد که ما می‌خواهیم ذکر کنیم یعنی جوابی که خود اصفهانی دارد. این احتمال هم وجود دارد، حالا در جمع‌بندی بحث باید ببینیم این احتمال محقق می‌شود یا نه؟ که اصلاً برخی از این جوابها تمام باشد و بگوئیم از کلام مرحوم آخوند دو یا سه و یا همه جوابهایش صحیح است، اینطور نیست که حتماً یکی از جوابها صحیح باشد. همچنین کلام مرحوم فشارکی را توضیح دادیم و جواب مرحوم اصفهانی را هم عرض کردیم. خلاصه‌ی کلام فشارکی این بود که ما نسبت به ترك اقل احتمال عقاب می‌دهیم و این احتمال عقاب مأمّن ندارد، اما نسبت به ترك اکثر ما مأمّن داریم. مرحوم فشارکی فرمود در این دوران بین اقل و اکثر اگر مکلف بیاید اقل را ترك کند احتمال عقاب در آن وجود دارد، نسبت به این احتمال عقاب ما رافع، مأمّن یا اصالة البرائة‌ای نداریم، اما نسبت به ترك اکثر داریم، آن يك جزء مشکوک است و شك می‌کنیم آیا این اکثر، این جزء دهم واجب است یا واجب نیست!

نسبت به او اصالة البرائة را جاری می‌کنیم و عقل می‌گوید هر جا احتمال عقاب باشد و از طرف شارع يك مأمّن از این عقاب نباشد، عقل حکم به لزوم موافقت می‌کند. در نتیجه این موضوع، یعنی احتمال عقاب بعلاوه عدم مأمّن در اقل وجود دارد، پس عقل می‌گوید باید اقل را اتیان کنیم، اما این در اکثر وجود ندارد پس اتیان اکثر لازم نیست، يك اضافه‌ای هم در کلام فشارکی هست که دیروز عرض نکردیم. مرحوم فشارکی فرموده ما در این اقل احتمال عقاب می‌دهیم، منشأ احتمال عقاب یا این است که این اقل به عنوان واجب نفسی واجب است یا اگر در ضمن اکثر واجب باشد، یعنی خودش واجب نفسی نباشد، ترك اقل به عنوان تجرّی عقاب دارد که البته باید مبنای ما هم در باب تجرّی این باشد که تجرّی عقاب دارد. بنا بر هر دو تقدیر بین ترك الأقل یوجب استحقاق العقاب، یا این نفسی است و یا اگر در ضمن اکثر باشد، شما اگر آمدید اقل را در جایی که اکثر واجب است ترك کردید به عنوان تجرّی استحقاق عقاب دارد.

مرحوم اصفهانی در جواب از فشارکی فرمود شما می‌گوئید احتمال عقاب در اقل کافی است در حکم عقل به لزوم اتیان و به عبارت دیگر احتمال وجوب اقل کافی است در احتمال عقاب. اصفهانی می‌فرماید نه، این اشتباه است. در دوران بین اقل و اکثر ارتباطی احتمال وجوب اقل کافی در احتمال عقاب نیست بلکه وجوب اقلی که مقترن است با احتمال اکثر، یعنی ما در اقل و اکثر ارتباطی می‌گوئیم احتمال می‌دهیم اقل واجب باشد، احتمال هم می‌دهیم اکثر واجب باشد و هر دو احتمال وجود دارد. مجرد

احتمال وجوب اقل كافي در احتمال عقاب نیست، براي اینکه مکرر گفتیم خود احتمال منجزیت نمی آورد بلکه بگوئیم هم احتمال می دهیم اقل واجب است، هم احتمال می دهیم اکثر واجب است، علم اجمالی داریم یکی از این دو تا، پس احتمال وجوب هر کدام، مقترن است به احتمال وجوب دیگری. بعد می فرمایند اگر شما گفتید احتمال وجوب اکثر مراعاتش لازم نیست، پس احتمال وجوب اقل هم مراعاتش لازم نباشد، این دو تا چه فرقی می کند؟ این جواب مرحوم اصفهانی است که دیروز هم توضیح دادیم.

ارزیابی اشکال به جواب دوم

این جواب مرحوم اصفهانی به نظر ما جواب از فشارکی نشد! مرحوم فشارکی قدس سره قبول دارد يك احتمال وجوب اقل داریم و يك احتمال وجوب اکثر، می فرماید در احتمال وجوب اقل يك احتمال عقابی است که این احتمال عقاب مأمن ندارد، اما در احتمال وجوب اکثر مأمن وجود دارد، خود مرحوم فشارکی تصریح کرده در احتمال وجوب اقل «مع عدم الأمن من العقاب» اما این عنوان و این قید در وجوب اکثر نیست! خلاصه و فشرده ی کلام فشارکی این است که شما وقتی دوران بین اقل و اکثر ارتباطی است، احتمال می دهید اقل واجب است و احتمال می دهید که اکثر هم واجب است تا اینجا مساوی، اما در اقل يك احتمال عقاب می دهید، در اکثر هم احتمال عقاب می دهید در این هم مساوی است، اما احتمال عقاب در اقل مأمن ندارد. یعنی ما در اقل اصالة البرائة را نداریم، ولی در احتمال وجوب اکثر احتمال عقابش مأمن دارد، آن اصالة البرائة است، لذا چرا شما می فرمایید اگر شما احتمال وجوب اکثر را ندادید نسبت به اقل بگوئیم اقل هم می شود احتمالی، احتمالی که شد در اقل هم برائت جاری کنیم، نه! اصلاً در اقل چون مأمن ندارد، لذا این فرق بین احتمال وجوب اقل و اکثر هم در اینجا هست و در نتیجه باز به نظر ما همان طوری که جواب مرحوم میرزای شیرازی تمام بود، جواب فشارکی هم تمام است و این اشکالات اصفهانی بر آن وارد نیست.

جواب سوم از اشکال مرحوم آخوند

جواب سوم از مرحوم محقق حائری است که در کتاب درر آمده است ایشان حجت عقلی را به حجت شرعی قیاس کرده؛ یعنی چه؟ مرحوم حائری می فرماید در ما نحن فیه، در دوران بین اقل و اکثر ارتباطی، ما علم به وجوب اقل داریم، «إما نفسياً و إما غیرياً» اقل واجب است، یا به وجوب نفسی و یا غیري! اسم این علم به وجوب اقل یا نفسی یا غیري را می گذاریم حجت عقلی بر وجوب. حائری می فرماید اگر در اطراف علم اجمالی نسبت به يك طرف حجت شرعی قائم شده، مثلاً علم اجمالی دارید یکی از این دو تا نجس است، بعد بیّنه قائم شود که این ظرف نجس است، این حجت شرعی چکار می کند؟ این حجت شرعی موجب انحلال است، حائری می فرماید اینجا يك مقدار دقت کنیم؛ در حجت شرعی چه وجه و خصوصیت است، می گوید این طرف نجس است، الآن از شما سؤال کنیم الآن علم تفصیلی به نجاست این پیدا کردید؟ می گوئیم نه حجت شرعی داریم، احتمال می دهیم که این مطابق با واقع باشد. این احتمال مطابقت با واقع، اینجایی که حجت بر آن قائم شده يك احتمالی است که برای ما كافي است، یعنی حجت شرعی می گوید نجس است و ما هم احتمال می دهیم این حجت با واقع مطابقت کند و حق مخالفت با این حجت را ما نداریم، اگر آمدیم با این حجت شرعی مخالفت کردیم و این تصادفاً مطابق با واقع هم درآمد، ما استحقاق عقاب داریم.

مرحوم حائری می فرماید همین، یعنی احتمال عقاب علی تقدیر، برای شما موضوع شد بر اینکه عقل بگوید از این باید تبعیت کند، همین در ما نحن فیه وجود دارد. در ما نحن فیه نسبت به اقل ما می گوئیم احتمال می دهیم عقاب را «علي تقدیر كونه في الواقع

واجباً نفسيّاً» بالأخره يك احتمال اين است كه اين واجب نفسي باشد. در حجت شرعي مي‌گوئيم احتمال عقاب است، احتمال عقاب هست علي تقدير، روي چه تقديري؟ روي تقدير اينكه مصادفت با واقع كند. مي‌گوئيم همين در ما نحن فيه وجود دارد، مي‌گوئيم در اقل احتمال عقاب وجود دارد علي تقدير اينكه اين واجب نفسي باشد! مي‌فرمايد «لو كان نفسياً» يعني لو كان الأقل نفسياً «لم يكن له عذر في تركه، كما في التكاليف الطريقيّة» اينجا مرحوم حائري يك عبارتي دارد كه مي‌گويد قيام حجت شرعيّه علي الطريقيّة المحضه، يعني روي مبناي طريقيّت نه روي مبناي سببيّت. مي‌فرمايد تمام تكاليف طريقي، حتي در علم اجمالي هم شما بپايد در خبر واحد، اگر اين خبر واحد را شما عمل نكرديد، مطابق با واقع درنيامد! يك خبر واحد الان هست، مثلاً مي‌گوئيد فلان دعا واجب است، شما به اين خبر واحد عمل نكردي و روز قيامت هم معلوم شد كه اين دعا واجب نيست و مطابق با واقع درنيامد، اينجا اصلاً مشكلي نداريد، الا اينكه مسئله‌ي تجريّ باشد. اما اينكه بايد به خبر واحد عمل كنيد، مي‌گوئيد احتمال مي‌دهم اين مطابق با واقع باشد، اين احتمال گريبان شما را مي‌گيرد، عقل مي‌گويد حجت خبر واحد روي مبناي طريقيّت «تجب الموافقة» ریشه‌يابي كه مي‌كنيم وجوه موافقت روي همين احتمال مطابقت با واقع است. مي‌فرمايد «إن وجوب امتثالها عند العقل» يعني وجوب امتثال تكاليف طريقي، از چه جهت است؟ روي احتمال مبني است، من جهة احتمال مصادفتها للواقع «و أن المكلف علي هذا التقدير لم يكن معذوراً» اگر مصادف با واقع درپايد مكلف در مخالفتش ديگر معذور نيست.

مرحوم حائري مي‌فرمايد حالا اگر همين حجت شرعي طريقي در يكي از اطراف علم اجمالي باشد، باز شما همين حرف را مي‌زنيد مي‌گوئيد اينجا احتمال مطابقت با واقع هست و من بايد امتثال كنم. پس الان هم كه علم داريم به اينكه اقل يا نفسياً واجب است يا غيراً، احتمال مي‌دهيم كه در واقع نفسي باشد، عقل ما را الزام مي‌كند به لزوم موافقت با اقل. پس مقيس و مقيس عليه روشن شد؛ مقيس حجت عقلي است، مقيس عليه حجت شرعي است. وجه المشابهه و وجه القياس اين است كه عقل در هر دو يك احتمال عقاب علي تقدير وجود دارد، در مقيس عليه احتمال عقاب علي تقدير مطابقة الواقع و در مقيس احتمال العقاب علي تقدير اينكه اين واجب، واجب نفسي باشد.

پس حائري در جواب مرحوم آخوند مي‌فرمايد جناب آخوند! در اقل يك احتمالي است كه گريبان ما را مي‌گيرد، در آن احتمالي است كه اين احتمال براي حكم عقل به لزوم موافقت كافي است. مرحوم آقاي حائري مي‌گويد در اقل ما اين حجت را داريم، اما در اكثر صرف يك احتمال وجوب اكثر است، اين احتمال وجوب اكثر در احتمال عقاب كافي نيست! يعني مرحوم حائري نمي‌خواهد بگويد هر احتمال وجوبي كافي در احتمال عقاب است، احتمالي كه حجت بر آن قائم شده باشد، در اقل براي احتمال حجت عقلي قائم شده و عقل مي‌گويد اين واجب است، يا نفسي است يا غيري است، پس واجب است! نسبت به اقل ما حجت عقلي داريم و اين حجت عقلي مي‌گويد بايد به اين احتمال اعتنا كنيم و در آنجا چنين چيزي نيست، فقط همين است و نسبت به او برائت جاري مي‌كنيم، يعني شما در باب اقل علم داريم يا نفسي است يا غيري. پس بنا بر هر دو تقديرين واجب است، اما در اكثر ممكن است واجب نباشد و اگر باشد وجوب نفسي واجب است.

اشكال به جواب سوم

مرحوم اصفهاني اين فرمايش را جواب مي‌دهد؛ شما مرحوم حائري براي اينكه احتمال عقاب را در اقل درست كنيد و تثبيت كنيد، چكار كرديد؟ شما چه فعل و انفعالاتي در اينجا انجام داديد؟ آوريد وجوب غيري را به اقل ضميمه كرديد، چون كمبود اكثر همين است، اقل يك وجوب نفسي احتمالي دارد و يك وجوب غيري، اكثر فقط وجوب نفسي. براي اينكه احتمال عقاب را در اقل تثبيت كنيد آوريد يك وجوب غيري را به وجوب نفسي اقل ضميمه كرديد، در حالي كه اين انضمام لا يُجدي و لا ينفع. اين انضمام چطور براي شما نسبت به اقل احتمال عقاب آورد؟ عبارت اين است «إن ضمّ الوجوب الغيري إلي النفسي هنا أجنبيّ

عن العلم باستحقاق العقاب علي تقدير النفسية» ضم وجوب غيري به نفسي اجنبي است از اینکه ما بگوئیم اگر واقعاً این نفسي باشد عقاب دارد. به عبارت دیگر اصفهاني مي‌فرماید شما عقاب را براي چه چیز مي‌خواهید قرار بدهید؟ براي وجوب نفسي، پس آوردن وجوب غيري کنار او، نقشي در عقاب نسبت به نفسي ندارد. نسبت به نفسي مي‌فرماید اگر ما به خاطر نفسي بودن احتمال عقاب را مي‌دهیم، هم در اقل است و هم در اکثر، هم در اقل احتمال نفسي مي‌دهیم و هم در اکثر، اگر به خاطر نفسي بودن احتمال عقاب هست در هر دو بايد احتمال عقاب باشد، اگر در اکثر مي‌گوئید احتمال عقاب نیست پس در اقل هم نبايد باشد.

بعد مي‌فرمایند این قياسي که شما مرحوم حائري کردید، هم از حيث اقتضا مع الفارق است و هم از حيث مانع. اولاً از حيث اقتضا مي‌فرماید در آنجايي که حجت شرعي قائم است احتمال براي شما منجز است، وقتي خبر واحد آمد این دعا واجب است شما احتمال مي‌دهید این خبر با واقع مصادفت کند، این احتمال براي شما منجز است، چون حجت شرعي بر شما قائم شده، اما در ما نحن فيه چه دليلي داریم احتمال نفسي بودن اقل منجز است؟ احتمال نفسي بودن اقل با احتمال نفسي بودن اکثر يکي است، لذا از حيث اقتضاء بین‌شان فرق وجود دارد. ثانياً از حيث مانع در آنجايي که حجت شرعي قائم است يك طرف علم اجمالي تنجز پیدا مي‌کند، وقتي تنجز پیدا کرد چه قانوني مي‌آید؟ المنجز لا يتنجز، لذا انحلال بوجود مي‌آید، اما در اینجايي که شما مي‌گوئید يك احتمال این است که اقل به نحو نفسي واجب باشد، يك احتمال این است که اکثر به نحو نفسي واجب باشد، نسبت این علم به هر دو علي السويه است، هیچ کدام از طرفین منجز نشده، پس اینجا مانع وجود ندارد، لذا بین مقیس و مقیس عليه فرق است.

ببینید این جواب مرحوم اصفهاني با آن توضیحي که ما براي کلام حائري دادیم جوابش روشن مي‌شود، ما اشکال‌مان به مرحوم اصفهاني این است که مرحوم حائري نمی‌گوید ضمّ وجوب غيري خودش عقاب را در نفسي درست مي‌کند، چه زماني چنین حرفي زد؟ ضمّ وجوب غيري در وجود عقاب و عدم وجود عقاب در نفسي بودن اقل تأثیری ندارد، اما سبب مي‌شود که این احتمال عقاب برایش حجت قائم باشد، يعني وقتي ما وجوب غيري را ضمیمه مي‌کنیم مي‌گوئیم اقل حجت بر وجوب درونش هست، اکثر حجت در وجوب درونش نیست، اقل یا نفسي است یا غيري! خود مرحوم حائري تصریح کرده علي فرض اینکه در واقع نفسي باشد استحقاق عقاب دارد، خود مرحوم حائري قبول دارد غيري بودن نقشي در استحقاق عقاب ندارد، اما این سبب مي‌شود که بگوئیم علي فرض اینکه این مطابق با واقع در بیاید و نفسي شود استحقاق عقاب دارد. مرحوم حائري مي‌گوید این احتمال عقاب حجت دارد، در مقیس عليه هم احتمال مطابقت با واقع حجت دارد، قیاس هم قیاس درستي است. لذا این جواب هم به نظر ما جواب تامي است.

حالا جواب خود مرحوم اصفهاني را هم فردا بخوانیم ببینیم چه فرموده است؟ آیا واقعاً چیزی هست که در هیچ کدام از این سه جواب نیست یا شاید آن هم روحش برگردد به همین جوابهایی که این اعلام و بزرگان دادند.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين